

در پشت باشد جای شرط دیگران و وزخ اختیار  
 کنند جزایف و قیل فی الترجمة **قطع** که دیوار دیده  
 کلین که سبک صورتیکه کارایع لره که سبک بکران  
 اولورسه غیر یلرط موا اختیار ایرع لره این مثل بیفتن  
 کلام المعن بدان آوردیم ای اورده لاجلا س تا بدانی  
 چند آنکه دانا ای عالم را از نادان ای جاهل ترست  
 نادان را از نادان صد چندان یارده اکثره مطلقا  
 و حشمت **قطع** زاهدی در سماع زندان بود  
 فی مجلس زان میان گفت شا هدی بیاء النسبه  
 ای قال کجور منسوب الی بلد بلخ ای نه کرملو لی  
 ز ما ترش منشین علامه بولکه کر تو هم در میان ما بلخ  
 بیاء الخطاب **مثنوی** جمی ای بدن جمی ای بدن جامعه  
 جو ای مثل کل و لا لهم بفتن بیوسنه با ترکی برینه  
 اول شمش تو هم خشمی مثل الخطب الباس در  
 میان رسنه بالضم چون ما مخالف یعنی انت ای  
 زاهد شخص مخالف کالترج الغرالموافق جویر با قدر  
 بیانه فی الباب الاول ناخوش و لکرا چون برف نسبه  
 ای مثل التک بیننا فی البروده و چون برفه مثل  
 الجدی فی الاقباض **حکایت** رفیق داشت که ساها  
 با هم سفر کرده بودیم **بیت** همی همچون اخوات  
 قریبت خاصه در راهی که راه چو بود و نان و نمک  
 خورده و بی کران حقوق صحبت ثابت شده بیننا  
 آخر بسبب نفعی آیدک صغه نفع از ارضای من لفظ از  
 اسم مصدرین آزدون و هو متعدد فالین ایاء قلبی  
 و من قال و قد تعال تا دبه فی نصیب روا داشت و  
 بالیاء المصدری سیری بعضیین قد مر بانه شد و این  
 چه ای مع هذا الخی لفته دل بستگی با ترکی توکل با غلغلی

از هر دو

از هر دو طرف این من الجانین حاصل بودی که ای بسبب  
 آنکه ومن قال ای بدلیل فلم یصیب شیدم کر و ترس  
 دو بیت از سخنان من در جمعی همی گفتند و الی بیان  
 هذان **قطع** نکار من جو در ای کجند تکلیف بالکاف  
 الفارسی ای الملعن تک زیاده کند بر جرح است  
 جمع ریش و هو با ترکی باقی و بارت فلا تکو رطاف  
 الی ان یقال بر جرح است دلورشان کاقیل چه بودی  
 با ترکی تولیدی از بالواء المهملة حرف شرطه ریش  
 ای صدغ الحسب بدستم افتادی وقع بدید  
 جو استین کویان مثل کم الکلام بدست درویشان  
 فی ایدالغنا و طایفه دوستان ای بعضی منهم  
 نه بر لفظ این سخن کانه بقول لیس فی هذا الكلام  
 لظافه بلکه بر حسن سیرت خویش گواهی بالیاء  
 المصدری ای شهادت داده بودند و او ایشان  
 الی ذلک لوضوح هم دران میان مسالعه کرده بودی  
 مدح هذا الكلام و بر فووت بفتح الفاء و سکون  
 الواو صحبت قدم تأسف خورده فان صحبه افضل  
 نعمة جليلة فمن فاته تلك الصحبة یبغی ان یتأسف به  
 و بخطای خویش اعتراف نموده و لما سمعت مدح  
 القصه معلوم کردم که از طرف او هم بالفتح و السکون  
 رغبت هست و بی قوله هم اشاره الی ان الرغبة قد  
 كانت حاصله عنده ایضا این شهرها فرستادم  
 و صلح کردم **قطع** نه ما را در میان عهد و وفا  
 بود یعنی السی قد کان بیننا عهد و فاء استهلام  
 آنکار یا جفا کردی و به مهری نمودی ایاء ان  
 المنظر قتان الخطاب و المتوسطة مصدریه یکبار  
 ای بالکافه ومن قال اولای من واحد قطع مرادش

از هر دو طرف این من الجانین حاصل بودی که ای بسبب آنکه ومن قال ای بدلیل فلم یصیب شیدم کر و ترس دو بیت از سخنان من در جمعی همی گفتند و الی بیان هذان قطع نکار من جو در ای کجند تکلیف بالکاف الفارسی ای الملعن تک زیاده کند بر جرح است جمع ریش و هو با ترکی باقی و بارت فلا تکو رطاف الی ان یقال بر جرح است دلورشان کاقیل چه بودی با ترکی تولیدی از بالواء المهملة حرف شرطه ریش ای صدغ الحسب بدستم افتادی وقع بدید جو استین کویان مثل کم الکلام بدست درویشان فی ایدالغنا و طایفه دوستان ای بعضی منهم نه بر لفظ این سخن کانه بقول لیس فی هذا الكلام لظافه بلکه بر حسن سیرت خویش گواهی بالیاء المصدری ای شهادت داده بودند و او ایشان الی ذلک لوضوح هم دران میان مسالعه کرده بودی مدح هذا الكلام و بر فووت بفتح الفاء و سکون الواو صحبت قدم تأسف خورده فان صحبه افضل نعمة جليلة فمن فاته تلك الصحبة یبغی ان یتأسف به و بخطای خویش اعتراف نموده و لما سمعت مدح القصه معلوم کردم که از طرف او هم بالفتح و السکون رغبت هست و بی قوله هم اشاره الی ان الرغبة قد كانت حاصله عنده ایضا این شهرها فرستادم و صلح کردم قطع نه ما را در میان عهد و وفا بود یعنی السی قد کان بیننا عهد و فاء استهلام آنکار یا جفا کردی و به مهری نمودی ایاء ان المنظر قتان الخطاب و المتوسطة مصدریه یکبار ای بالکافه ومن قال اولای من واحد قطع مرادش

از هر دو